

دریچه

نگاهی به سربال دلدار

جورچین عاشقانه

- رضا صانعی**: اگرچه «دلدار» بیش از هر چیز

سویه ملودرام قصه‌اش برجسته می‌شود، اما در پس آن می‌توان روایتی از صورت‌بندی‌های جامعه امروز را در فرازونشیب‌های اخلاقی‌اش ردیابی کرد که اتفاقاً همین مؤلفه‌ها به ساختار درام قوام می‌بخشد و سربال را از یک قصه صرفاً عاشقانه، به قصه‌ای اجتماعی بدل می‌کند؛ قصه‌ای که اگرچه از یک سو به عشق آرش و رونا و از سوی دیگر به ارتباط عاطفی شادی و سامان گرهِ خورده است، اما می‌توان در دل مناسبات پرکشش و چالش‌برانگیز آن، عناصری را یافت که هرکدام ارجاع به یکی از آسیب‌های اجتماعی در جامعه کنونی است.

به معنای دیگر، برادران محمودی با ترسیم ماهیت اجتماعی قصه خود، با ارجاع به مسائلی مثل ازدواج، طلاق، اشتغال، اختلافات طبقاتی، طمع‌ورزی، فریب و تنش‌های اجتماعی، موجودیت قصه خود را در این کالبد دمیده و سروشکل درام خود را صورت‌بندی کرده‌اند. برای درک بهتر این معنا باید از پس ظاهر قصه به درون این مناسبات رسوخ کرد و به رمزگشایی جامعه‌شناختی دست زد. شاید به همین دلیل است که سویه رمانتیک قصه در بستر سانتی‌مانتالیسم عاطفی گرفتار نمی‌شود و حتی سویه تلخ اجتماعی آن برجسته‌تر می‌شود. واقعیت این است که همه رابطه‌ها در این قصه زخمی و آسیب‌دیده‌اند و در فرایند تعمیر و تمیم در نهایت به بازنمایی نمادین وضعیت جامعه می‌پردازند؛ جامعه‌ای که مردمش در یک سو-تفاهم عمیق، خواسته و ناخواسته به هم زخم می‌زنند و همه در هر موقعیتی از زندگی ناراضی‌اند. «دلدار» صرفاً قصه دلدادگی و عاشقی نیست، بلکه ترسیم موقعیت‌های شکننده‌ای است که دلدادگی هم در آن به تنش‌ها و چالش‌های براسخه از این تراژدی اجتماعی گرفتار شده و در پارادوکس عشق و نفرت گیر افتاده است. ردپای این عشق‌های زخمی و زخم‌های عاشقانه را در دیگر آثار برادران محمودی نیز می‌توان دید: از «چند مترمکعب عشق» در سینما گرفته تا سربال «سپاهیان» در تلویزیون؛ رویکردی که نه در سطح زبانی و کلامی، بلکه در درون متن درام خود واجد نوعی زبان انتقادی است و کارکرد آسیب‌شناختی دارد.
بالین حال سربال در بازنمایی این موقعیت‌ها شکننده و شکست‌های فردی محدود نمی‌شود و می‌توان حس امید و اراده معطوف به بازسازی را در رفتارشناسی آدم‌های قصه جست‌وجو کرد؛ مثلاً کامیار که با وجود شکستی که در زندگی مشترک خورده، می‌کوشد گذشته را جبران کند و به زندگی برگردد، یا آرش که در برابر سنگ‌اندازی‌های کامیار و پدر رونا تلاش می‌کند به هدفش برسد، ضمن اینکه برای زندگی شادی خواهرش نیز می‌جنگد. این رویه جنگندگی را می‌توان در پژمان هم جست‌وجو کرد. اینکه حق با کدام‌یک از طرفین دعوا است، مسئله دیگری است؛ اما همه آدم‌های قصه در حال جنگیدن برای رسیدن به خواسته‌های خود هستند.

دوربین کارگردان تلاش می‌کند با فاصله‌گذاری، این تنش‌ها و تناقض‌ها را به تصویر بکشد و موقعیتی را ترسیم کند که خود مخاطب درباره آنها دست به فضاوت اخلاقی برند. چیدمان قصه به‌گونه‌ای بوده که هرچه داستان رو به جلو می‌رود، تصویر روشن‌تر و کامل‌تر از کاراکترهای بی‌بنیم که این مسئله ضمن رمزگشایی شخصیت‌پردازانه، به مخاطب کمک می‌کند دآوری عادلانه‌تری نسبت به آنها داشته باشد و البته درگیری ذهنی –حسی تماشاگر با شخصیت‌های قصه نیز روندی تدریجی و فزاینده می‌گیرد. همین بروسه را می‌توان در فرم و ریتم قصه نیز شاهد بود که حرکتی موازی بین فرم و محتوا در بازنمایی درام ایجاد کرده است. تعدد شخصیت‌ها با تمایزپذیری که به واسطه پردازش هویت‌مند کاراکترها صورت گرفته است نیز هم به گرمی فضای قصه کمک کرده و هم مخاطب را در یک همراهی همدلانه با آدم‌های قصه همراه می‌کند. در واقع شخصیت‌پردازی جزئی‌نگرانه سربال از یک سو و روایت تجربه‌های زیسته آنها در یک بستر اجتماعی از سوی دیگر، موجب شده ملودرام‌بودن ذاتی داستان با رئالیست اجتماعی آن درهم تنیده شود و در نهایت به یک پالایش دراماتیک دست یابد. محصول این پالایش دراماتیک، قصه‌ای است که می‌تواند هم سرگرم‌کننده باشد، هم آگاهی‌بخش.

همین‌که سرنوشت این شخصیت‌ها به شکل فردی و در نسبت با هم برای مخاطب اهمیت پیدا کرده و به تعلیق درونی بدل شده است، یعنی برادران محمودی توانسته‌اند ساختار و زیرساخت‌های بنیادی درام را درست بچینند و موقعیت‌سازی موقفی داشته باشند. ترانه و صدای محسن چاووشی در تیتراژ سربال نیز به تعمیق حسایی قصه کمک و آن را میان‌راندگی کرده است. سربال «دلدار» در میان سربال‌های امسال ماه رمضان از منظر مخاطب‌شناسی با ذائقه تماشاگران مماس‌تر است؛ چراکه هم منطق روان‌شناختی دارد و هم سبویه‌های جامعه‌شناسی که در نهایت به بازنمایی جامعه امروز بدل می‌شود.

رضا آشفته: حسین کیانی پس از مدت‌ها دوباره نمایشی را به صحنه می‌آورد.

او به دلیل مسائلی که برایش در جشنواره تئاتر فجر دوره سی‌وششم، نتوانستن اجرا در تماشاخانه ایران‌شهر و انصراف از آنجا و همچنین برهم‌ریختن اجراهایش در پردیس شهزاد به وجود آمد، این روزها متوجه شدیم، قرار است که نمایش «چشم‌به‌راه میرغضب» را در تماشاخانه سنگلج روی صحنه ببرد.

او از سال ۱۳۷۶ تاکنون نمایش‌های بازی‌خانه، خیشخانه، پنهان‌خانه پنج‌در، واقعه در مجلس سودابه‌خوانی، رژیستورها نمی‌میرند، مضحکه شبیه قتل، تیاتر اجباری، تکیه ملت، همسایه آقا و بیداری خانه نسوان، اهل قبور، همه فرزندان خانم‌آغا، مشروطه‌بانو، در شوره‌زار، مضحکه شبیه قتل (بازتولید در سال ۹۲)، تئاتر سعدی و تابستان سی‌ودو را اجرا کرده و آخرین کارش هم نمایش روز عقیم در سال ۹۶ بود که پس از یک اجرای نسبتاً موفق با آنکه قرار بود در جشنواره تئاتر فجر نیز اجرا شود، به دلیل محتوایش که مرور و نقبی بر ماجراهای آغاز انقلاب بود از جدول جشنواره بیرون آورده شد.

چشم‌به‌راه میرغضب

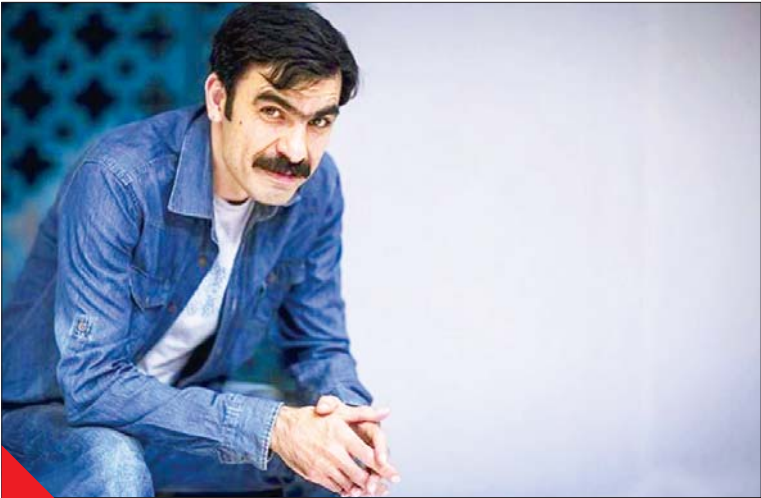
«چشم‌به‌راه میرغضب» نام تازه‌ترین نوشته حسین کیانی، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان تئاتر است که از نیمه دوم خرداد ۹۸ در تماشاخانه سنگلج اجرا می‌شود.

شیوه نگارش نمایش‌نامه و ساختار اجرانی «چشم‌به‌راه میرغضب»، در ادامه نمایش‌های تاریخ‌گونه این هنرمند به شمار می‌آید، ضمن اینکه ویژگی نمایش‌های شادی‌آور و اجتماعی او را نیز داراست، چنانچه نام دوم نمایش تازه او، «یک مضحکه‌ی سپاه» است؛ مضحکه‌ای که یکی از

هنر

درباره تازه‌ترین نمایش حسین کیانی

مردی با نمایش‌های تأثیرگذار



حسین کیانی

از اجرا در تماشاخانه ایران‌شهر انصراف داد، قرار شد که اواخر تابستان ۹۷ و آبان ۹۷ در پردیس تئاتر شهزاد ۲ نمایش را روی صحنه ببرد. حسین کیانی قرار شد که دو نمایش «واقعه در طهران ناصری» و «خرنامه» را در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه ببرد. نمایش‌های «واقعه

در طهران ناصری» و «خرنامه» عنوان تازه‌ترین آثار حسین کیانی بود که شوربختانه به دلیل فراهم‌نشدن شرایط این‌بار هم در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه نرفت.

واقعه در طهران ناصری، تازه‌ترین نمایش حسین کیانی بعد از نمایش «روز عقیم» بود که طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده قرار بود که از نیمه شهریور ۹۷ و هم‌زمان با آغاز ماه محرم اجراهای خود را آغاز کند.

از سوی دیگر، حسین کیانی قرار شد از بیستم

نقش‌های آن شخصیت سپاه نمایش‌های شادی‌آور ایرانی است. چشم‌به‌راه میرغضب، نگاهی هم به یکی از مهم‌ترین نمایش‌نامه‌های سده بیستم جهان دارد و نوعی اقتباس ایرانی‌شده و برگردانی فرهنگی بر اساس سنت‌های نمایشی بومی و ملی به حساب می‌آید.

کیانی پیش‌تر نیز در نمایش‌هایی مانند «همه‌ی فرزندان خانم‌آغا» (۱۳۸۹) و «مشروطه‌بانو» (۱۳۹۰) چنین اقتباس‌هایی از درام‌های غیرایرانی بر اساس فرهنگ ایرانی انجام داده بود.

این نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان تئاتر بعد از اجرای «روز عقیم» در سال ۹۶، تاکنون نمایشی را روی صحنه نبرده است.

انصراف

حسین کیانی که چندی پیش در نامه‌ای به مدیرکل هنرهای نمایشی ضمن نقد وضعیت تئاتر

تصویر جنگ از نگاه فیلم‌سازان نسل جوان

گروه هنر: جنگ هشت‌ساله ایران و عراق بخشی از خاطرات جمعی مردم کشورمان است؛ تاریخی که به واسطه تجربه زیستی مردم سرزمینمان، هنرمندان را دست‌به‌قلم کرد و فیلم‌سازان را راهی میدان جنگ، تا از مهم‌ترین رویداد کشورشان آثاری به یادگار بگذارند.

رویدادی تجربه‌نشده برای مردم سرزمینمان و قطعا حرف‌های زیادی که از دل میدان جنگ به پرده سینما رسید و هر سینماگر از زاویه نگاه خودش به تأثیرات جنگ پرداخت. نخستین تلاش‌های سینماگران ایرانی از دل جنگ آغاز شد با آثاری که رسول ملاقلی‌پور و مخملباف و ساموئل خاچیکیان به یادگار مانده است، اما به مرور جمع بیشتری به جرگه فیلم‌سازان جنگ پیوستند و آثار بیشتری با سلیقه‌های متفاوت از جنگ و اثراتش پیش‌روی مخاطبان گذاشته شد. ابراهیم حاتمی‌کیا با ساخت «دیدهبان»، «مهاجر»، «از کرخه تا رایسن»، «بوی پیراهن یوسف» و… جنگ را از زوایای مختلفی روایت کرد، اما در این میان ساخت فیلم‌هایی مانند «دندان مار» مسعود کیمیایی، «باشو غریبه‌ای کوچک» بهرام بیضایی، «در کوچه‌های عشق» خسرو سینایی، «کیمیا»ی احمدرضا درویش، «هور در آتش» عزیزالله حمیدنژاد و… که هر یک فیلم‌ها ماندگاری در این عرصه محسوب می‌شوند، روایت‌های بیشتری برای مخاطبان و علاقه‌مندان این گونه سینمایی به همراه داشت. اما سینمای جنگ نیز مثل تمامی گونه‌های سینمایی در جغرافیای ایران فرازونشیب‌های مختلفی را طی کرد، تغییر مسیر برخی فیلم‌سازانی که آماشان با سینمای جنگ گره خورده بود یا نگاه کلیشه‌ای به برخی مضامین جنگ، برخی از مخاطبان این گونه سینمایی را از اینکه شاهد آثار متفاوت‌تری در این حوزه باشند، ناامید کرد و در سال‌های افول سینمای جنگ در کیشه سینمای ایران بسیاری



از سینماگران را با این واقعیت روبه‌رو کرد که باید برای نسل‌هایی که تنها خاطره‌ای از سال‌های جنگ برایشان نقل شده است آورده‌ای داشته باشند و این عرصه هنوز هم باید برای مخاطبانش جذاب باشد.

قطعا ورود بسیاری از سینماگران به عرصه سینمای جنگ و روایت متفاوت آن برای نسل‌های بعدی پس از جنگ نگاه بسیاری را به سمت خود جلب کرد و بسیاری را به این باور رساند که نزدیک‌شدن

مروری بر یک کارنامه موفق

بازی بداهه رضا کیانیان

رضا کیانیان یک‌بار دیگر با پروژه «بداهه»، به کارگردانی آژوند دشت‌آرای در پردیس تئاتر شهزاد با به صحنه می‌گذارد. «بداهه» پروژه جدید آژوند دشت‌آرای است که محمد قدس به همراه پویک کم‌گویان آن را تهیه کرده‌اند و از ۱۶ خرداد در سالن شماره دو شهزاد روی صحنه می‌رود. دشت‌آرای دومین همکاری خود را با نغمه ثمینی تجربه می‌کند. بازیگران این نمایش (به ترتیب حروف الفبا): بهرام افشاری، ساره پسیانی، دیا خاتمی، کاظم سیاحی، امیرحسین فتحی، الهام کردا، رضا کیانیان، میثم میرزایی، فاطمه تقوی و مارین ون هولک هستند.

تصویرباز

رضا کیانیان بازیگری است که سال‌ها تجربه بازی در تئاتر را پیش‌رو داشته و بعد از نزدیک به ۲۳ سال بازیگری در تئاتر با فیلم «همه‌وسوسه‌های زمین»، به کارگردانی حمید سمندریان با به سینما می‌گذارد و پس از آن تجربه بازی در سینما و تلویزیون برایش جدی‌تر می‌شود. اما این خود دلیلی نشده که کاملاً از تئاتر دور شود و همواره به صورت هرازگاهی به تئاتر برگشته و خودی نشان داده و دوباره به سمت سینما و تصویر برگشته است. شاید این خود دلیل بزرگی بوده که در دشاری‌ها تئاتر راه را برای بازیگری‌اش در دنیای تصویر هموار کرده باشد. «کیمیا»، ساخته احمدرضا درویش، نخستین کار قابل‌توجه او بود. «آژانس شبیه‌ای» نقطه اوج او در سینما بود. وی در شانزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر برای بازی در فیلم آژانس شبیه‌های جایزه بهترین بازیگر نقش دوم را گرفت و در سیزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر برای بازی در فیلم کیمیا

ادامه از صفحه ۴

با قیر مانند بزین رفتار می‌کنند

او خبر می‌دهد: تاکنون پنج استان تهران، البرز، فارس، کرمان و سمنان از آسفالت پلیمری استفاده کرده‌اند.
بااین‌حال، هنوز گذر زمان را تجربه نکرده‌ایم که بسنجیم میزان تاب‌آوری و عمر آنها چقدر است.

موضع‌گیری شدید مسئولان در برابر قیرهای پلیمری

در این زمینه با برخی از فعالان حوزه قیر پلیمری نیز صحبت کردیم. شمس، یکی از فعالان این حوزه، با نقد شیوه همکاری مراکز دولتی با تولیدکنندگان قیر پلیمری در کشور به «شرق» می‌گوید: در اروپا عمر قیر ۲۰ سال است و شهرداری‌ها یا مسئولان حوزه‌های راه، ۲۰ سال کارانتی از پیمانکار می‌خواهند، اما در ایران عمر قیر دو سال است. شمس با بیان اینکه قیر پلیمری که در ایران تولید می‌شود با استانداردهای بین‌المللی هم‌خوانی دارد، می‌گوید: وقتی می‌گفتیم یک ۱۵ سال کارانتی می‌دهیم که اصلاً آسفالت ترک نخورد، با موضع‌گیری‌های شدید از ناحیه مسئولان روبه‌رو می‌شدیم. او با اشاره به اینکه در دو فرودگاه اصفهان و شیراز از قیرهای پلیمری استفاده شده و با گذشت ۱۱ سال، حتی یک ترک نیز نخورده است، تصریح می‌کند: پیمانکاران با این نوع فعالیت‌ها مخالفت هستند؛ زیرا می‌خواهند آسفالت خراب شده و هر دو سال کار بگیرند. مدیران هم نگاه کوتاه‌مدت دارند و فقط به بازه فعالیت خود در مجموعه فکر می‌کنند و به اینکه آیا به سود جامعه خواهد بود یا نه، فکر نمی‌کنند.

به گفته او، درحال‌حاضر به خاطر کسری بودجه‌ای که به وجود آمده، متوجه شده‌اند که بودجه بزرگی هدر می‌رود، فضا بهتر شده و شهرداری ابراز تمایل کرده است. همچنین مرکز تحقیقات وزارت راه هم روی قیرهای اصلاح‌شده کار می‌کند.
این فعال حوزه قیر با بیان اینکه قیر یک سرمایه ملی و ماندگار است؛ اما مانند سوخت برخورد می‌کنند، ادامه می‌دهد: اکنون بودجه وزارت راه برای آسفالت، حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان است و با کاهش روبه‌رو شده است و باید به فکر آن باشیم که بودجه کمتری از دولت در این زمینه صرف شود. غفوری، یکی از دیگر فعالان این حوزه، به «شرق» می‌گوید: تولیدکنندگان قیر پلیمری در کشور می‌توانند علاوه بر صرفه‌جویی در بودجه دولت، از خروج ارز از کشور نیز جلوگیری کنند.

برابری هزینه تمام‌شده قیر عادی و پلیمری
او با اشاره به اینکه قیمت تمام‌شده قیر عادی با قیر پلیمری تقریباً برابر است، می‌گوید: در مرحله اولیه قیمت قیر عادی و پلیمری برابر است؛ زیرا قیر پلیمری ۳۰ تا ۵۰ درصد کاهش ضخامت آسفالت را به دنبال دارد. در نتیجه قیر کمتری را استفاده می‌کند.

کاهش ۵۰۰ درصدی هزینه با استفاده از قیرهای پلیمری
او در مزیت قیرهای پلیمری می‌افزاید: برگشت‌پذیری قیر که در قیرهایی که در تولید آسفالت ایران رایج است، یک درصد است. در این‌ قیرها ۹۰ درصد است. قیر پلیمری مثل یک لاستیک است؛ اما قیرهای معمولی متریالی دارند که شکستی است. در محاسبه قیمت، قیمت قیر را در ابتدای کار در نظر می‌گیرند؛ اما اگر بازه زمانی را درخیل‌کنیم، برای قیر معمولی هر ۱۰ سال چهار بار باید روکش عوض کنیم؛ اما در قیر پلیمری تا ۲۰ سال هم نیازمند تغییر روکش نیستیم؛ بنابراین اگر بازه ۱۰ساله را در نظر بگیریم، ۵۰۰ درصد ارزان‌تر تمام می‌شود.

استفاده از قیر پلیمری در مناطق با اصطکاک بالا
این فعال اقتصادی با بیان اینکه بیشترین استفاده از قیرهای پلیمری در فرودگاه‌هاست، می‌افزاید: قیر پلیمری به صورت تخصصی برای بخش‌هایی است که اصطکاک در آنها بالاست؛ مانند استفاده در فرودگاه‌ها که اصطکاک بالایی در محل برخورد لاستیک هواپیما با زمین ایجاد می‌شود. هر چند وقت یک بار کارگران فرودگاه، از مکان ر جارو می‌کنند؛ زیرا پودر لاستیک هواپیما به همراه آسفالت کنده می‌شود؛ درحالی‌که اگر قیر پلیمری باشد، نباید آسفالت به همراه لاستیک هواپیما کنده شود. این نقطه بارها در فرودگاه‌ها ترمیم می‌شود. این قیر ساخته‌شده برای فرودگاه، رپ‌ها و بزرگراه‌هاست که اصطکاک بالایی دارند.

با قیر مانند بزین رفتار می‌کنند

او با بیان اینکه در ایران با قیر مانند بزین رفتار می‌کنند، می‌گوید: در ایران باید نگاه بلندمدت برای کاهش هزینه‌ها باشد؛ اما چنین نیست. در نظر بگیرد که برای قیر معمولی در هر تن بالای سه میلیون تومان و برای قیر پلیمری در هر تن پنج میلیون تومان است؛ اما با ۳۰ درصد کاهش ضخامت آسفالت (قیر پنج درصد آسفالت را به خود اختصاص می‌دهد)، با حذف هزینه سنگ‌دانه و بخش در مرحله اولیه قیمت برابر می‌شود. در بازه ۱۰ساله، رقم قیر پلیمری کاهش می‌یابد؛ اما برای انواع قیر به واسطه تجدیدشدن، هزینه‌ها را افزایش می‌دهد.

او با بیان اینکه می‌توانیم در قشم و کیش این محصول را بومی‌سازی کنیم، توضیح می‌دهد: حساسیت دمایی قیر پلیمری بالاست و ۸۱ درجه بالای صفر و منفی ۲۲ درجه زیر صفر، مشکلی برای این نوع قیر ایجاد نمی‌شود.

پیش‌بینی

حسین کیانی با کم‌دی کار می‌کند و از جنبه‌های خاص سیاه‌بازی و تعزیه در اجراهایش به‌خوبی بهره‌مند می‌شود یا اینکه تئاتر اجتماعی کار می‌کند و نسبت به مسائل همگانی کنش‌مندی‌اش را ابراز می‌کند، البته او گاهی نیز گرایش به تاریخ را در کارهایش مطرح کرده و با این پیشینه و زمینه کارهایی که در تالار سنگلج اجرا شده است، قابل پیش‌بینی است که چشم‌به‌راه میرغضب یکی از این موارد باشد، اما نمایش‌های ایرانی و کم‌دی‌بودنش در تالار سنگلج مسجل‌تر خواهد بود.

به‌هتقدیر حسین کیانی همواره یک کارگردان و نمایش‌نامه‌نویس تأثیرگذار بوده و همواره به دلیل نوشته‌های درخو تاملش گام‌های مؤثری را برای اعتلای تئاتر کشورمان برداشته است. مطمئناً این‌بار هم او می‌تواند پرشش بنیادینی را مطرح کند و هنوز هم با قابلیت‌های لابلای، مخاطبانش را از دیدن آخرین کار پیش‌رویش راضی نگه دارد.

به استانداردهای تازه سینمای دنیا و روایت غیرکلیشه‌ای از جنگ هشت‌ساله ایران می‌تواند سینمای جنگ را در این سرزمین زنده نگاه دارد.

در سال‌های اخیر تولید فیلم‌هایی مانند «ملکه» محمدعلی باشه‌آهنگر، «اتوبوس شب» کیومرث پوراحمد و «تنگه ابوقریب» بهرام توکلی توانست مخاطبان بسیاری را با روزهای پرتلهاب جنگ و روایت‌هایی که از واقعیت جنگ سرچشمه گرفته است روبه‌رو کند. «تنگه ابوقریب» از جمله فیلم‌هایی است که بخشی روایت‌شده از تاریخ جنگ ایران را برای مخاطبانش تصویر کرد و از روزهای پایانی جنگ و رشادت گروهی از جوانان این کشور گفت که برای نسل جوان تازگی داشت. این فیلم توانست تصویر شمایل قهرمانان واقعی را پیش‌روی مخاطبانش بگذارد؛ آدم‌هایی واقعی که پایشان روی زمین است و دست به کارهای قهرمانانه می‌زنند، چهره حقیقی رزمنده‌ها و قهرمانان این سرزمین را برای مخاطبانش دلپذیرتر کرد.

تصویری واقعی از آنچه در سال‌های گذشته بر این کشور گذشته است توسط معدود سینماگرانی بازآفرینی شد که غالباً جنگ را تجربه نکرده‌اند و تنها شنیده‌ها و تجربه‌های زیستی‌شان پس از جنگ آنها را به این باور رسانده است که نیاز جامعه امروز از جنگ، تصویر بدون اغراق از آدم‌های است که این سرزمین تا ابد مدیون شهامت و جبارتشان است. از تجربه‌های موفق و انگشت‌شمار سال‌های اخیر می‌توان متوجه شد که دغدغه ساخت آثار جنگی در بسیاری از فیلم‌سازان نسل جوان دیده می‌شود و در صورت حمایت بیشتر از آنها می‌توان امیدوار بود جریان سینمای جنگ باطراوت باقی بماند.

کیانیان برای سمندریان، در نمایش‌های ملاقات بانوی سالخورده و بازی استریندبرگ بازی کرد و در کارهای آنتیکونه، یادگار سالهای شن و دانشمند بزرگ وو به کارگردانی علی رفیعی بازی کرد.

حرفه‌ای

رضا کیانیان که پیش از این در سال ۸۳ در «حرفه‌ای» به کارگردانی بابک محمدی بازی کرده بود، این‌بار علاوه‌بر بازی، کارگردانی آن را نیز عهده‌دار شده است. او در کار بابک محمدی یکی از زیباترین بازی‌هایش را ارائه کرد که هم در مقام یک کم‌دین می‌توانست این توجه را در مخاطبانش ایجاد کند و هم بازیگری که هنوز هم در تئاتر از جایگاه معتبری برخوردار است. شاید این دلیلی شد برای اینکه خودش نیز متن را در سال ۹۵ کارگردانی کند که در این اجرا، نقش منش ظاهری همان شیوه پیشین بود، اما در باطن دگرگونی قابل‌لمسی در ارائه تحلیل و ایجاد موقعیتی تصویر‌تر را فراهم کرده بود.

در بازیگری، رضا کیانیان به دلیل بالا رفتن سن انگار به نوعی خفگی در ارائه نقش پلیس مخفی رسیده باشد، هرچند در آن زمان نیز بازی درخشانی را به لحاظ جس کم‌دی ارائه کرده بود، اما این‌بار سعی شده که علاوه‌بر وجه کم‌جی، بر وجه تراژیک این اثر هم صحنه گذاشته شود، چنانچه بارها در غم از دست‌دادن پدر و مادر نویسنده و تعجید پسر مخفی ما این‌اندوه را درمی‌یابیم. به‌هتقدیر وجه تراز‌دی و کم‌دی، در یک موازنه است که حرفه‌ای را به اثری ماندگارتر مبدل خواهد کرد. به‌هرروی رضا کیانیان می‌داند که در پدر با آن پیشینه پلیسی بازی کند، اما روال مثبت